

# اصل لزوم و صحت عقود در فقه و قانون مدنی



از: دکتر سید علی موسوی بهبهانی

در تعریف قاعده اصالة اللزوم یا اصل صحیح و لازم بودن عقود، باید گفت این قاعده یا اصل از دو کلمه: «اصالت» و «لزوم» ترکیب یافته است، بنابراین مفردات قاعده مزبور را نخست از نظر معنای لغوی و اصلاحی بررسی می‌کنیم. آن‌گاه روشن خواهیم نمود که این دو لفظ مرکب بر روی هم معنای تازه و جدید پیدا کرده است یا همان معنای لغوی است که در فقه و قانون مورد بحث و استناد است. اینک می‌گوییم: کلمه (اصل) در لغت به معنای بن و ریشه هر شیء است و در اصطلاح در دو معنی به کار می‌رود: یک قاعده یعنی مفهومی که شامل مصادیق متعدد باشد و به معنای دلیل و مدرک چنان که در مدارک فقهی بسیار دیده می‌شود که گفته شده است «والاصل فی المسألة الكتاب او السنة».

«لزوم» در لغت به معنای ثبوت است یعنی استواری و در اصطلاح حقوقی و فقهی به معنای عدم جواز از میان بردن عقد و لازم‌الاتباع بودن است چنان که هم در فقه و هم در قانون عقود به دو دسته: لازم و جائز تقسیم شده است. در مثل عقد هبه مادام که عین موهوبه باقی باشد از عقود جایز است

معرفی می‌نموده و سرانجام غرض و هدف از آموزش و بررسی آن را بیان می‌کرده‌اند، آنگاه به اصل مطلب یا مسأله اصلی می‌پرداخته‌اند. این سنت آن چنان مورد توجه و اهمیت بوده

● قانون مدنی مقرر می‌دارد:  
قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند  
دو صورتی که مخالف صریح  
قانون نباشند نافذ است.

است که آنها را مبادی سه گانه هر بحث علمی به شمار می‌آورده‌اند و مانیز به تبعیت از این سنت حسنه در آغاز بحث، موضوع نوشته خود را (اصل لزوم بودن عقود در فقه و قانون) به اختصار شرح داده و نتایجی را که در بر خواهد داشت، بیان می‌کنیم تا هم با بصیرت بیشتر به موضوع مورد بحث بنگریم و هم نتیجه و غرض از بحث را نشان دهیم تا معلوم شود نوشته بی هدف و غرض نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اؤْتُوا بِالْعُقُودِ (۱) وَ  
الْمُؤْتُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ. (۲)

قانون مدنی مقرر می‌دارد: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. در این نوشته، هدف آن است که یکی از مهمترین و بحث انگیزترین قواعد یا اصول کلی قانونی مدنی (لزوم وفا به عقود) را با مقایسه آن در فقه اسلامی شیعی مورد بررسی قرار گیرد. به بیان دیگر یک نوع بررسی تطبیقی در مورد قاعده اصالت اللزوم در فقه و قانون مدنی است. سبب اشاره به آیه شریفه (۳) و ماده ۱۰ قانون برای این است که به این آیه شریفه و ماده قانونی اصل فوق استناد شده است، هر چند مدرک اصلی و عمده اعتبار این اصل، سیره عقلا در میان تمام ملل و اقوام در تمام زمانهاست که توضیح آن خواهد آمد.

سنت آموزش اسلامی از دیرباز بر این طریق جاری بوده است که هرگاه بحثی از علم و یا مسأله‌ای علمی را آغاز می‌کرده‌اند نخست مسأله علمی مورد بررسی را، تعریف کرده و موضوع آن را به اختصار

و عقد نکاح از عقود لازم است و مراد از مرکب هر دو کلمه «اصالةاللزوم» آن است که هر عقدی که میان دو طرف منعقد شود آثار قانونی و شرعی آن عقد بر آن مترتب می شود و اصل آن است که وفای به آن برای طرفین لازم است و احتمال عدم صحت آن قابل اعتنا نیست.

اینک می گویم شرح این قاعده نیاز به ذکر مقدماتی دارد که به اختصار می آوریم:

مقدمه اول درباره، دلایل مشروعیت و اعتبار قاعده «اصالت الصحه» یا اصالت اللزوم است. عمده و محکمترین دلیل صحت و اعتبار این قاعده سیره عقلای جاری نزد تمام ملت ها و مذاهب است و شرع اسلام نه تنها آن را مردود ندانسته است بلکه تنفیذ و امضا کرده است. چنانکه احادیث بسیاری در ابواب متعدد فقهی بر صحت آن دلالت دارد. بلکه همان طور که شیخ انصاری (ره) ادعا کرده

است، عدم اعتبار این قاعده موجب اختلال نظام می گردد و چنانکه به دقت بررسی شود در می یابیم که اثر عدم اعتبار این قاعده در اختلال نظام امور از تاثیر عدم قاعده (ید) در اختلال نظام به شدت بیشتر و مؤثرتر است چون این قاعده در بیشتر ابواب فقه اعم از معاملات و عبادات جاری است به عکس قاعده (ید). بنابراین در اثبات اعتبار این قاعده نیازی به تمسک کردن به اجماع فقها نیست زیرا اگر هم اجماعی باشد اجماع معتبر اصولی که بیانگر رای و نظر معصوم باشد نیست. برای اثبات اعتبار قاعده مورد بحث، استدلال به آیات و اخبار نیز نیازی ندارد. علاوه بر این چون از روی انصاف بنگریم اعتبار قاعده مورد نظر و حاکم بودن بر اصل استصحاب و اصالةالفساد از مسلماتی است که هیچ اختلافی در این مورد وجود ندارد. نتیجه آنکه چون سند اعتبار این قاعده سیره مسلم عقلاهی همه ملل و اقوام است، به «یقین» قانون مدنی که مأخوذ از فقه است و سیره عقلای نیز معتبر دانسته، ناگزیر قاعده اصالةالصحه و یا اصالةاللزوم را معتبر می داند و نیازی به تصریح قانونی ندارد هر چند در قانون هم به

معتبر بودن آن اشاره رفته است و نیازی به

**● هرگاه عملی از فردی صادر شود بخواه عبادی یا غیر عبادی، و پس از وجود یا غیر عمل شک شود در اینکه عمل تمام و صحیح انجام یافته یا فاقد پاره ای از شرایط و اجزاء بوده در این صورت است که سیره عقلای آن است که عمل را صحیح و تمام می دانند و آثار قانونی عمل را بر آن مترتب می کنند.**

اطاله کلام نیست.

مقدمه یا نکته دوم اشاره به این مطلب دارد که مراد از صحت در قاعده اصالةالصحه یا لزوم چیست؟ آیا مراد صحیح بودن واقعی است یا صحیح بودن عمل به اعتقاد عامل آن یا معنای دیگر؟ مسلم است که مراد از صحت، صحیح بودن عمل از جهت واقع است نه

**● جای اجرای اصالةالصحه مواردی است که عنوان اصل عمل و مسئله از نظر شرعی معلوم نباشد و شک کنیم که قانونگذار یا شرح شرط خاص به ترتیب مخصوصی در این مسئله خاص لازم دانسته است یا نه. در این صورت اصالةالصحه جاری می شود.**

صحیح بودن عمل از نظر فاعل، زیرا به فرض دوم یعنی صحیح بودن به اعتقاد فاعل عمل،

اثر عملی ندارد باید مراد صحت واقعی باشد و چنین هم هست و گرنه دیگر مردم ترتیب اثر بدان نمی دهند. طبق همین قاعده و به استناد به آن، تمام مردم بر اعمال افراد ترتیب اثر می دهند. اعمال و افعال ارادی مردم در عقود و سایر روابط از نظر حقوقی و شرعی آثار اعتباری دارد. یعنی قانون و شارع به اعمال و افعال مردم جنبه سببیت و موثریت اعتباری داده است. هرگاه هر عمل اختیاری از هر فردی سر بزند اثر شرعی و قانونی آن بر آن مترتب می شود، مثلاً چون مردم بفهمند و آگاه شوند که مردی زن خود را طلاق گفته یا خانه اش را فروخته یا خانه ای خریده یا هر کار دیگری از روی اختیار و اراده انجام داده است، آن را حمل بر صحت کرده و بر آن ترتیب اثر می دهند و فرقی نیست که عمل، عقد یا ایقاع یا عبادت باشد بلکه در تمام موارد، اعمال افراد را حمل بر صحت می کنند و احتمال اینکه

ممکن است عمل مزبور فاقد یکی از شرایط لازم بوده یا احتمال این که ممکن است عمل مزبور فاقد یکی از شرایط لازم بوده یا احتمال این که شاید مانع قانونی و شرعی وجود داشته، مورد اعتنائیست و از نظر مردم عمل فرد به طور صحیح واقع شده است. آن هم صحیح واقعی نه صحیح به اعتقاد فاعل عمل یا به اعتقاد حامل. سخنان دیگری در همین رابطه گفته شده است که چون اثر عملی ندارد و بیشتر جنبه نظری و فرضی پیدا می کند به جهت پرهیز از اطاله کلام از آوردن آنها خودداری می کنیم و به نکته یا مقدمه سوم رو می آوریم.

مقدمه یا نکته سوم که اهمیت فراوان دارد، آنکه اجرای این قاعده در صورتی است که اصل عنوان عمل محرز باشد. به زبان دیگر اگر عنوان عمل صادر شده از فرد را بدانیم و در صحت آن تردید نکنیم اصل صحت عمل را اجرا می کنیم، ولی اگر ندانیم عملی که فرد صادر شده بیع یا اجاره یا بخشش یا عاریه یا چیز دیگر بوده است در این صورت اجرای این قاعده ممکن است که هر عملی قصدی که از انسان صادر شود و عنوان عمل معلوم باشد

اگر در تحقق شرط یا جزء و یا وجود مانعی نسبت به آن عمل شک شود در این صورت

اصالةالصحة را اجرا کرد اثر عقد را که نقل وانتقال میب و ثمن است به بائع و مشتری بر آن



عمل مزبور را صحیح می دانند. مثلا اگر کسی به قصد غسل کردن خود را شستشو داد آنگاه شک کرد که پاره‌ای از شروط و یا اجزاء آن را انجام داده یا نه؟ عمل خود را حمل بر صحت می کند ولی اگر نمی داند که اصل شستشو به قصد غسل بوده یا آب تنی، عقلا این عمل را بر غسل صحیح حمل نمی کنند. زیرا در اعمال قصدی یعنی اعمالی که با قصد و نیت تحقق می یابد، قصد به منزله موضوع است از برای اجرای اصل. چون در اصل موضوع شک شود دیگر موردی برای اجراء اصل صحت باقی نمی ماند.

مقدمه چهارم که اشاره بدان لازم می نماید این است که اصل صحت عمل جاری نمی شود مگر بعد از وجود یافتن خود عمل در ظرف مناسب آن. به زبان دیگر هرگاه عملی از فردی صادر شود (خواه عبادی یا غیر عبادی) و پس از وجود یافتن عمل شک شود در اینکه عمل تام و صحیح انجام یافته یا فاقد پاره‌ای از شرایط و اجزا بوده؟ در این صورت است که سیره عقلا بر آن است که عمل را صحیح و تام می دانند و آثار قانونی عمل را بر آن بار می کنند. ولی در مورد عملی که فرد می خواهد آن را انجام دهد یا در ضمن انجام آن عمل است (اصالةالصحة) اجرا نمی شود. مقدمه پنجم: باید دانست که اجرای اصل صحت در تمام ابواب معاملات اعم از عقود و ایقاعات از بدیهیات فقه و حقوق است، و در اینکه در صورت تعارض با اصالةالفساد، مقدم بر آن است تردیدی نیست. یعنی اگر بیعی انجام گرفته و پس از وجود یافتن در وجود مانع یا فاقد شرطی شک کنیم باید

صحت عقد جاری است نه در خصوص متعاقدين یا عوضین، بنابراین این که مدرک اعتبار اصالةالصحة را سیره عقلا بدانیم اصل صحت در تمام موارد جاری است و اگر مدرک اعتبار اصل مورد بحث رایج اجماع کلی یا اجماع خاص در مورد معاملات بدانیم در این صورت تنها در صورتی که شک در فساد اصل عقد باشد، اصل صحت جاری می شود اما در مورد متعاقدين و عوضین جای تردید و بحث

بار نمود، و فرقی نیست در این که مدرک اعتبار اصالةالصحة را سیره عقلا بدانیم یا اجماع و بر فرض دوم فرقی نیست که علاوه بر اجماع کلی در معتبر بودن اصالةالصحة یک اجماع خاص دیگر دال بر اعتبار اصالةالصحة در ابواب معاملات قائل باشیم یا نه. بلی این مطلب که آیا این اصل به طور مطلق جاری است و فرقی نیست بین اینکه شک در شرایط

است. خلاصه آنکه اگر مدرک اعتبار این اصل را سیره عقلا و اجماع مسلمین هر دو بدانیم، باید دقت کرد و فهمید که آیا سیره عقلا تا کجا جاری و قائم است؟ آیا اگر تنها در شرایط نفس عقد مانند به صورت فعلی ماضی بودن صیغه و یا تقدم ایجاب بر قبول و موالات و غیره جاری است شک شود اصالةالصحة جاری است یا این که در تمام موارد شک در صحت خواه شک در شرایط متعاقدين باشد یا عوضین یا اصل عقد باشد عقلا اصالةالصحة را جاری می کنند؟ شک نیست که اصالةالصحة در تمام ابواب معاملات جاری است. فرقی نیست که عقد بیع باشد یا اجاره یا نکاح و یا عقد و ایقاعی دیگر چنانکه فرقی نیست در اینکه شک در شرایط نفس عقد باشد یا در شرایط متعاقدين و یا عوضین. البته این اصل در تمام موارد در صورتی جاری میشود که از نظر عرفی عنوان عمل تحقق یافته باشد و شک کنیم که آیا شارع مقدس در این مورد خاص علاوه بر شرایط عرفی شرط دیگری معتبر دانسته یا نه؟ در این صورت است که اصالةالصحة به طور مطلق و کلی اجرا می شود. خلاصه مطلب به زبان عملی و اصطلاحی آن است که هر یک از قواعد فقهی و حقوقی را که ملاحظه کنیم دارای عقد وضع است و عقد حمل. اصالةالصحة در مورد عقد وضع جاری نیست و تنها در مورد حمل اصالةالصحة جاری می شود. یعنی اگر شک در این باشد که معامله واقع شده بیع بوده یا اجاره یا هبه یا نکاح و یا معامله دیگر در اینجا اجرای اصل صحت معنی ندارد.

جای اجرای اصالةالصحة مواردی است

● قانون در ماده ۲۱۹ مقرر می دارد: عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین مستعملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر بر رضای طرفین اقاله و یا به علت قانونی فسخ شود ولی همواره هر عقدی نسبت به طرفین لازم نیست چنانکه در قانون مدنی ۱۸۷ آمده است که ممکن است؛ عقد نسبت به یک طرف لازم و نسبت به طرف دیگر جایز باشد. مانند عقد رهن که ماده ۸۲۷ می گویند: عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است.

عقد باشد یا در شرایط متعاقدين یا شک در عوضین یا اینکه این اصل تنها در مورد شک در



قرار داده‌های خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. (ج ۱ حقوق مدنی امامی ص ۱۲۷) قانون مدنی در ماده ۱۸۴: عقود و معاملات به اقسام ذیل متقسم می‌شود: لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق. قانون کلیه حقوق را لازم می‌داند و چنان که قانون در ماده ۲۱۹ مقرر می‌دارد. عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر بر رضای طرفین اقاله و یا به علت قانونی فسخ شود ولی همواره هر عقدی نسبت به طرفین لازم نیست چنانکه در قانون مدنی ۱۸۷ آمده است که ممکن است: عقد نسبت به یک طرف لازم و نسبت به طرف دیگر جایز باشد. مانند عقد رهن که ماده ۸۷۷ می‌گوید: عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به راهن لازم است.

در خصوص اصالة‌اللزوم، دکتر حسن امامی در کتاب خود (۲) چنین آورده است: در قواعد عمومی و اثر عقود به متعاملین: ماده «۲۱۹» قانون مدنی می‌گوید: عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود و در توضیح مطلب می‌گوید: عقودی که بر طبق قانون واقع می‌شود، یعنی دارای شرایط اساسی صحت معامله باشد، بین متعاملین لازم‌الاتباع است. و هرگونه تعهدی که به وسیله آن عقد نموده‌اند لازم می‌باشد و هیچ یک از طرفین نمی‌تواند آن را بر هم زند و آثار الزامی آن را ملغی نماید مگر در موارد معینه. اصل مزبور را فقها «اصالة‌اللزوم» نامیده‌اند.

#### پاورقی:

- ۱- سوره مائده، آیه ۱۰
- ۲- عبارت فوق که در پیشترکت فقهی آمده است گویامفهوم باهم عبارت حدیث باشد.
- ۳- قانون مدنی، ماده ۱۰.
- ۴- حقوق مدنی، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

که عنوان اصل عمل و معامله از نظر عرفی معلوم باشد و شک کنیم که قانونگذار یا شرع شرط خاص یا ترتیب مخصوصی در این معامله خاص لازم دانسته است یا نه. در این فرض اصالة‌الصحة جاری می‌شود.

خلاصه این که این قاعده موضوع خودش را اثبات نمی‌کند، یعنی اثبات نمی‌کند که این بیع است یا عقد دیگر بلکه بیع بودن آن باید از نظر عرف معلوم باشد و اگر شک در وجود مانع یا فقد شرط یا جزئی داشتیم. به چنین شکمی عقلا توجه نمی‌کنند و آن عمل را تام و صحیح می‌دانند و آثار قانونی عمل مزبور را بر آن بار می‌کنند، یعنی ترتیب اثر می‌دهند. نتیجه تحقیق در این مسأله آن است که این اصل (اصالة‌اللزوم و الصحة) در تمام مواردی که در صحت و فساد امری شک بود اگر موضوع از نظر عرف محرز باشد، اصل جاری می‌شود. و فرقی نیست در این که شک از جهت سبب (عقد) باشد یا شک از جهت سبب «یعنی تمام عناوین معاملاتاتی که در ابواب قانونی و فقهی آمده است اعم از عقود و ایقاعات» باشد. و معلوم است که تمام شکهایی که ممکن است در مورد متعاقدین یا عوضین یا در خود عقد، به سبب (عقد) یا سبب «عنوان معامله» برگشت می‌کند و چنانکه گفتیم اصل مورد بحث در تمام موارد جاری است و فرقی نیست که مدرک اعتبار این اصل راسیره عقلا بدانیم یا اجماع علما و یا اخبار و احادیث. و چنان که گفته شد از نظر ما مدرک اعتبار اصل سیره عام عقلا در میان تمام ملل و اقوام است. به علاوه اجماع فقها مسلمین باین همه اجرای این اصل در چند فرع بخصوص محل اختلاف و بحث است که در این نوشته مجال بررسی آنها را نداریم و اگر فرصتی پیدا شد ان شاء الله در آینده به بررسی آنها می‌پردازیم.

مطالب و مقدماتی را که آورده شد اختصاص به فقه و نظر فقها ندارد بلکه در قانون نیز جاری است.

ماده ده قانون مدنی مقرر می‌دارد: که

#### سفره خلیفه:

شریک بن عبدالله تلمیذی از فقهای معروف قرن دوم هجری. به علم و تقوی معروف بود. مهدی بن منصور خلیفه عباسی علاقه فراوان داشت که منصب «قضاة» را به او واگذار کند، ولی شریک بن عبدالله، برای آنکه خود را از دستگاه ظلم دور نگاه دارد زیر بار نمی‌رفت. همچنین خلیفه علاقه مند بود که شریک را معلم خصوصی فرزندان خود قرار دهد تا به آنها علم حدیث بیاموزد. شریک این کار را نیز قبول نمی‌کرد و به همین زندگی آزاد و فقیرانه‌ای که داشت قانع بود. روزی خلیفه او را طلبید و به او گفت: «باید امروز یکی از این سه کار را قبول کنی، یا عهده دار منصب «قضاة» بشوی، یا کار معلم و تربیت فرزندان مرا قبول کنی، یا آنکه همین امروز نهار با ما باشی و بر سفره ما بنشینی. شریک با خود فکری کرد و گفت: «حال آنکه کلبه‌دار واضطرار است تا به این سه کار، موسمی بر من آسانتر است. خلیفه ضحکا به مدیر مطبخ دستور داد که امروز نذیرترین غذاها را برای شریک تهیه کن. غذاهای رنگارنگ از مغز استخوان آمیخته به نبات و عسل تهیه کردند و بر سفره آوردند. شریک که تا آن وقت همچو غذایی نخورده و ندیده بود، با اشتیاق کامل خورد. خوانسار آهسته به بیخ گوش خلیفه گفت: «ببخشید که دیگر این سرد روی رستگاری نگویند»

شولی نگفتند که دیدند شریک هم به قدر تعلیم فرزندان خلیفه نشسته و هم منصب «قضاة» را قبول کرده و برایشان از بیت‌المال مقرری نیز معین شد. روزی با